



جان. اس. سیمونس
مالکوم. ای. استرن

ترجمه جمشید کارآگاهی

نگاهی دیگر به جهان از دریچه داستان کوتاه

خواندن داستان کوتاه خواننده را ترغیب به درک گسترش خود از رازهای خوبستن و دنیايش می‌کند؛ زیرا از آن زمان که انسان پدید آمده، داستان‌هایی درباره انسان هم به وجود آمده است... آدمیان از آغاز پیدایش درباره یکدیگر کنجکاو بوده‌اند و این کنجکاو را با اسطوره، افسانه، قصه‌های ماجراجویانه و خیالی‌بافی ارضاء کرده‌اند. مردم همواره به داستان‌هایی با مضامین واقعگرا واکنش مطلوب نشان داده‌اند؛ داستان‌هایی با بارقه‌هایی از حقیقت و نگاهی اجمالی به خودمان.

قصه‌ها خاستگاه سنتی شفاهی دارند و آدمیان با قصه گویی فرهنگشان را با دیگران سهیم شده‌اند. آن‌ها با نقل حکایت نبردهای بزرگ و قهرمانی نیاکانشان مایه انبساط خاطر یکدیگر شده‌اند و با همین داستان‌ها میراثشان را زنده نگه داشته‌اند.

زمانی که انسان به تقریر داستان آغاز کرد، اشکال گوناگون داستان پدید آمد. در ابتدا شکل داستان‌ها برای بسیاری از خوانندگان اهمیتی نداشت. مقصود اصلی سرگرمی بود و در عین حال این روایات نیاز آدمی را به بیشتر دانستن از رفتار انسانی اقناع می‌کرد.

در قرن نوزدهم شکل هنری تر قصه جایگزین قصه‌های سست و حادثه‌ی قدیم شد و داستان کوتاه شکل ادبی نسبتاً جدیدی است که آن را می‌توان در واقع نوع آمریکایی نامید. صاحبان قلم‌های بسیاری، از جمله ناتانیل هاتورن، آ. هنری و جک لندن داستان کوتاه آمریکایی را سروسامان دادند و در میان این نویسندگان ادگار آلن پو خالق اصلی نوع جدید ادبی است.

پو معتقد بود که داستان کوتاه باید قائم به خود باشد و لازم نیست که به حوادث قبلی و بعدی مربوط شود. او می‌گفت که اندازه داستان کوتاه باید به قدری باشد که بتوان آن را در یک «نشست» خواند؛ داستان کوتاه واقعی. پو عقیده داشت که داستان کوتاه باید وحدت درونی معینی داشته باشد، تاثیر واحدی بیافریند و هر بخش باید این تاثیر را قوت بخشد. از دیدگاه پو، این تاثیر واحد معمولاً وحشت بود. «خزان خانه آشر» به خواننده این مجال را می‌دهد تا ببیند پو چقدر خوب به نظریه‌اش جامه عمل پوشانده است.

داستان کوتاه در جهان معاصر محبوبیت فراوانی به هم زده است و جذابیت بسیاری از اشکال دیگر بیان ادبی را تحت‌الشعاع قرار داده است. اگر چه داستان را به خاطر اندازه کم آن می‌توان در زمان نسبتاً کوتاهی خواند اما این محبوبیت را ویژگی دیگری توجیه می‌کند و این ویژگی همان شور و هیجانی است که خواننده را از آغاز کشمکش به نقطه اوج داستان و سپس به گره‌گشایی آن رهنمون می‌شود. هم چنان که با وضعیت انسان در داستانی خاص احساس همدردی می‌کنیم. امکان ازضای حس کنجکاویمان در خصوص پایان

از زمانی که داستان کوتاه جایگزین قصه‌های قدیمی شد یک صدواندی سال می‌گذرد. این مدت داستان کوتاه به عنوان شکل جدید ادبی در جهان شهرت زیادی کسب کرده و تنوع و تکامل بسیاری یافته است. به طوری که ای. بی. بی. Bates نویسنده انگلیسی در کتابش «داستان کوتاه جدید» آن را به ابری تشبیه می‌کند که طبعی متغیر و نامعین دارد و نمی‌توان تعریف واحد و یگانه‌بی برای آن قابل شد. خواندن داستان کوتاه علاوه بر این که باعث می‌شود، خواننده از آن لذت ببرد هم چنین این امکان را فراهم می‌کند تا خواننده در موقعیت و وضعیت شخصیت‌های داستان قرار گیرد و تصمیمات آن‌ها را در منازعات و وضعیت‌های دشوار تجربه کند. با اندیشیدن و بحث در خصوص این داستان‌ها بر تجاربش بیفزاید و خود و دنیای پیرامونش را بهتر بشناسد.

داستان کوتاه از دیدگاه‌های متعدد مورد بررسی قرار گرفته است. این مجموعه اما آن را از زاویه دیگری مورد بحث قرار می‌دهد. بدین معنا که بررسی داستان کوتاه بر اساس درونمایه آن، در پنج بخش مختلف انجام می‌گیرد. از این شماره پس از شرحی موجز راجع به هر بخش، برای درک و فهم بهتر آن، چند داستان از نویسندگان مختلف با سبک‌های متفاوت را می‌خوانیم، که هر داستان تجربه‌ی است جدید و دریچه دیگری به روی جهان پرتناقسی که در آن به سر می‌بریم.

داستان را هم خواهیم یافت.

هر گاه خواندن داستان فی نفسه هدف بود، دلیلی نداشت تعداد زیادی از آن‌ها را بخوانیم، اما داستان کوتاه چیزی بیش از نقل طرح داستان است. هنگامی که ناچار به انتخاب هستیم طرح کلی داستان با تبادر منازعات و وضعیت‌های مشابه در ذهن، بر ما تأثیر می‌گذارد؛ مانند داستان هالو احساساتمان جریحه‌دار می‌شود و یا مثل اولی در تولد مبارک دچار یأس و نومیدی می‌شویم. با تجربه این احساس‌ها و هیجان‌ها، در نتیجه اعمال شخصیت‌های خیالی داستان، وضعیت‌های اجتناب‌ناپذیر را از نو می‌آزماییم. با دوری از کشمکش نوعی امنیت را حس می‌کنیم و می‌توانیم درباره بهترین راه پاسخگویی به کشمکش‌های هر روزه تصمیم‌های مستقل‌تر و منطقی‌تری اتخاذ کنیم.

در سلسله بحث‌هایی که می‌خوانیم داستان‌هایی را جع به شخصیت‌های متنوع برگزیده شده از قبیل؛ دامادی از غرب زیبا و کهن، فروشنده نوجوان خواربار فروشی، دانشمند جوان سیاهیوست، کولاک یتیمی از جنگ آلمان. هم چنان که این داستان‌ها را می‌خوانید به کسانی بیندیشید که وقتشان را صرف نگارش این آثار کردند و به عللی اندیشه کنید که نگاه کوتاه اجمالی به این جهان خیالی را شایسته این تلاش می‌سازد. آیا در شخصیت طراحی شده داستان، چیزی هست تا در حق انتخاب خود وادار به تامل شوید؟ آیا در شیوه آموختن شخصیت‌ها از شکست و ناکامی‌ها پیامی هست؟ آیا راهی وجود دارد که حتی برای یک لحظه خود را به جای قهرمانان داستان قرار دهید تا بتوانید موقعیتشان را درک کنید؟ اگر می‌توانید دنیای واقعی را به حال خود رها کنید و خود را در جهان داستان غرق کنید. آن چه را که باعث برانگیختن شخصیت‌ها می‌شود بررسی کنید، از خودتان بپرسید چرا آن راه را برمی‌گزیند؛ حتی وقتی که این راه به رنج و درد و سرخوردگی منتهی می‌شود. حرفشان را با صدای بلند بیان کنید. در زمان کوتاه داستان با اشخاصی که درباره‌شان می‌خوانید همدلی نشان دهید، سپس پرسش‌هایی را که همراه هر بخش می‌آید بیازمایید. هم چنان که محفوظاتتان را راجع به وقایع مرور می‌کنید مقصود و نیت و علت و فرجام داستان را جدی‌تر مورد تامل قرار دهید. وقتی که هر بخش را به پایان می‌برید به درونمایه آن بیندیشید؛ مواجهه با کشمکش تطابق با زندگی، رویارویی با غیرمنتظره‌ها، مقابله با تعصب، سازگاری.

هر داستان چگونه اندیشه منحصراً به فردی را بیان می‌کند؟ و در عین حال در درک این ایده یکسان یاری می‌رساند؟ آیا ممکن است دیدگاه‌های متعددی وجود داشته باشد؟ آیا همه این پاسخ‌ها صحیح هستند؟ چرا همه مانند هم نمی‌اندیشند؟ اگر به آن جا رسیدید که از خود بپرسید آیا این

آیا

راهی وجود دارد

که حتی برای

یک لحظه خود را

به جای قهرمانان

داستان

قرار دهید

تا بتوانید

موقعیتشان را

درک کنید؟

اگر می‌توانید

دنیای واقعی را به حال

خود رها کنید و

خود را در جهان داستان

غرق کنید

وجود پرسش

در سرشت انسان

دلیلی است برای

میل و رغبت

به بیشتر دانستن

مادامی که انسان

وجود دارد

پرسش هم وجود دارد

و تا زمانی که

پرسش هست

داستان هم هست

کتابخانه نواز هم ۶۷

پرسش‌ها پاسخی دارند، به مقطع مهمی از شخصیت خود رسیده‌اید. در واقع همواره سرگشتگی‌هایی وجود دارد که انسان را بدون فرجام رها کرده است. گاه خود پرسش‌ها، سؤال‌های بیشتری را هم القا کرده‌اند، از قبیل این که چرا خشونت وجود دارد، چرا باید رنج ببریم، چرا باید باعث شویم دیگران رنج ببرند. وجود این پرسش‌ها در سرشت این انسان دلیلی است برای میل و رغبت ما به بیشتر دانستن. مادامی که انسان وجود دارد پرسش هم وجود دارد و تا زمانی که پرسش هست داستان هم هست.

بخش اول: مواجهه با کشمکش

درونمایه کشمکش نقطه خوبی برای شروع است، زیرا که این موضوع به راستی جهانی است. ثروتمند و فقیر، جوان و پیر، متعهد و گمنام. همه انسان‌ها با کشمکش روبه‌رو می‌شوند. هر یک از ما باید تصمیم بگیریم چقدر به این کشمکش اهمیت بدهیم و بدان بپردازیم. کشمکش می‌تواند پای رفاه، اعتبار، اعتقادات، مال و مکنت و خانواده آدمی را به میان بکشد. برخی تصمیمات بسیار سریع اتخاذ می‌شوند بعضی دیگر برای انتخاب نیازمند زمانند. در تحلیل نهایی هر یک از ما باید بر اساس تجربه خودمان به این موضوع بپردازیم تا فشار، وضعیت‌های ناخوشایند و منازعات شخصی را کاهش دهیم.

ادبیات با چهار نوع کشاکش اصلی همه تجربه بشری را منعکس می‌کند؛ انسان علیه انسان، انسان علیه طبیعت، انسان علیه تقدیر و انسان علیه خودش. تشخیص این موضوع که کدام کشاکش در هر گزینه ادبی عمل می‌کند دارای اهمیت است زیرا که ماهیت منازعه معلوم می‌کند چگونه تصمیم بگیریم تا علیه آن مبارزه کنیم. در خلال خواندن داستان‌های کوتاه می‌توانید از نزدیک مشاهده کنید که مردمانی مانند شما چگونه با کشمکش روبه‌رو می‌شوند و درباره شیوه عمل چطور تصمیم می‌گیرند.

توجه کنید که در برخی داستان‌ها چند نوع کشمکش وجود دارد. برای مثال در «عروس به یلوسکای می‌آید» جک شخصیت اصلی داستان با سه نوع کشمکش روبه‌رو است؛ امکان مبارزه با سکرانچی ویلسون، دشمن قدیمیش، مسأله آشنا کردن همسرش با خانه جدیدش و احساسات خودش. اغلب دل مشغولی شخصی با افکار و احساساتش است که بیشترین توجه را از جانب خواننده طلب می‌کند.

هم چنان که داستان‌ها را می‌خوانید و سؤالات را پاسخ می‌دهید کردار درونی هر شخصیت را به خاطر بسپارید. همان‌طور که پاسخ‌هایتان را دقیقاً می‌نویسید انواع کشمکش‌ها را در هر داستان مرور کنید به طوری که بتوانید از هر منازعه بیشترین درک و استنباط را کسب کنید. □